

تحلیل گفتمان

بیرون از هزارتوی تئوری‌ها

نوشته

دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی*

چکیده

مقاله با بهره‌گیری از تجربیات عملی در پژوهش‌های کیفی به ویژه تحلیل گفتمان نگاه شده است و سرمشقی برای پژوهشگر تازه کار در این عرصه برای فهم معانی نهفته و کانونی متون از جمله متون رسانه‌ای است.

کلیده واژه: تحلیل کیفی، تحلیل گفتمان، متن، معنای کانونی

مقدمه

گاه تحلیل کیفی و از آن جمله تحلیل گفتمان، به منزله یک روش پژوهشی در هزارتوی تئوری‌های مربوط به گفتمان، رابطه زبان و قدرت، فلسفه‌های پیچیده فرانسوی، مباحث ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه گم می‌شود. با تحقیقات و پایان‌نامه‌های بسیاری مواجه شده‌ام که محقق نزدیک به هشتاد درصد حجم تحقیق خود را به مرور ادبیات فلسفی اختصاص داده و بیست درصد باقی مانده را به تحلیل گفتمان در حوزه‌ای خاص. جالب این است که آنچه به عنوان تحلیل گفتمان عرضه می‌شود، یا مجموعه‌ای از مباحث کم‌ارزش و بی‌ربط است، و یا تحقیقی کم و بیش مشابه با یک تحلیل محتوای ساده. محقق بدون التزام به روش‌های دقیق تحلیل محتوا مجموعه یافته‌هایی را به عنوان تحلیل گفتمان عرضه کرده است.

فرض پیشین من در این مقاله عبارت از آن است که خواننده محترم مباحث فنی درباره تحلیل گفتمان را در کتب تخصصی که در این زمینه انتشار یافته، می‌جوید. این مقاله، صرفاً بیان تجربیات عملی یک پژوهشگر در این زمینه است. به همین جهت بی آنکه متعرض مباحث و روش‌های علمی و عرضه شده در راهنماهای مربوط به تحلیل گفتمان شوم، صرفاً تلاش می‌کنم منتقدان تجربه عملی خود در این زمینه باشم. بدیهی است که تجربه عملی نگارنده فاقد ارزش استناد به منزله روش علمی است؛ اما تصور می‌کنم که یک راه برای انتقال تجربه و در

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

عین حال ارزیابی و نقد تحقیقات کیفی در ایران، عرضه تجربیات عملی محققین در این زمینه است.

تحلیل گفتمان چگونه پژوهشی است؟

تحلیل کیفی و لزآن جمله تحلیل گفتمان، شبه کنش یک کارآگاه یا یک شخص فصول است که تلاش می کند از اتفاق خانه همسایه سردر آورد. در خانه همسایه ممکن است رفت و آمدهایی در جریان باشد. روزی شاهد پایکوبی، روز دیگر شاهد اوفات تلخی و نزاع باشیم. کسی را بیش از حد در رفت و آمد بباییم، و کس یا کسانی را اصولاً نبینیم. اظهارات و گفته های عجیب بشنویم اما در نیابیم این همه به دقت به چه معناست؟ سرانجام کارآگاه یا شخص فصول ما برایمان تبیین می کند که این همه رخدادهای عجیب و غریب و ظاهراً بی ربط، به چه امر کانونی مرتبط است و در مجموع پرده از چه امری برمی دارد. تمثیل کارآگاه با شخص فصول دست کم از دو جهت برای فهم کنش تحلیل کیفی یا تحلیل گفتمان مناسب است. از جمله آنکه:

۱. تحلیل کیفی به ویژه با رویکرد ساختارگرایانه، مسبوق به یک نظریه اساسی است. یک معنای منتشر کانونی وجود دارد که ما با عوارض و جلوه های گوناگون و متکثر آن مواجه ایم. در فرایند یک تحلیل کیفی، ما قرار است، از این صور گوناگون و متکثر و ناسازگار، به یک معنای کانونی واصل شویم و همه این عوارض را به آن امر کانونی ارجاع دهیم. درست مثل کارگاهی که نشانه های کثیر و عجیب و غریب و ظاهراً بی ربط را یکباره حول و حوش یک رخداد گرد هم می آورد. البته اگر رویکرد محقق پساساختارگرایانه باشد، ماجرأ کمی تغییر می کند. محقق در فرایند تحلیل کیفی همیشه با یک معنای پنهان شده سروکار دارد. مثلاً شما در فضای یک کنسرت موسیقی یا در فضای یک کافی شاپ یا در منظومه متون کتبی که روزانه تولید و مصرف می شوند، و از خلال منظومه کتبی از نشانه های تصویری مفهومی و آداب و اطوار گوناگون سخن گفتن و رفتارهای ریز و درشت قرار است به یک معنای کانونی واصل شوید. مثلاً با آشوب فراگیر ناشی از شورش تماشاگران فوتبال مواجه آید. تحلیل نشانه های ظاهر شده در رخداد ممکن است شما را متقاعد کند که در خشونت در این شورش، یک میل پنهان به همبستگی و یا یک حس نیاز به تغییر فضا صوح می زند. ممکن است از تحلیل معناکاوانه این رخداد گمانه هایی پیرامون چند و چون عرصه کلان عرضه کنید. اگر الگوهای پساساختارگرایانه کمک کار باشد، ممکن است تشخیص دهید در فضای شورش، چند معنای ناسازگار با یکدیگر دست به گریبان اند. پوشش های جاری در فضای شورش را مطالعه کنید. مثلاً نشان دهید که چگونه غلبان حس نیازهای شهوی در معرضین جوان، با حس نیاز به یک همبستگی معنوی در هم گره خورده است و منجر به فضای پیچیده ای شده است که در نگاه اول به نظر نمی آید. ممکن است در یک فضای شورش مناسبی از قدرت، رهبری، الگوهای تحریک و بسیج صورت گیرد که نشانگر ناخودآگاه جمعی و معانی منتشر در آن، ناظر به مناسبات سیاسی متفاوتی باشد. احاطه جوانب و ظواهر و نشانگان متنوع به این امور کانونی از جمله کارکردهای تحلیل گفتمان است. شاید این تعبیر خواننده را به یاد کار روانکاو بیندازد. آری تحلیل کیفی نوعی روانکاوی است که البته موضوع مورد مطالعه به جای روان فردی روان جمعی است.

۲. یک تشابه دیگر میان تحلیل کیفی و تحلیل گفتمان و کاری که کارآگاه یا شخص فصول انجام می‌دهد، بدگمانی محقق است. این بدگمانی به ویژه در رویکردهای نقدانه تحلیل کیفی موضوعیت دارد. بدگمانی همان معنای سراسری را ندارد که به ذهن هر بیننده یا شنونده ساده می‌رسد. ممکن است از نظر کنشگران یا مخاطبان، سخنان یا رفتارها معانی صریح و معلومی داشته باشد. اما تحلیل‌گر کیفی همیشه با بدگمانی خاصی به آن می‌نگرد. سخنور از واژگان، همان‌طور که به زبان و ذهنش جاری می‌شوند استفاده می‌کند اما تحلیل‌گر می‌پرسد چرا از میان این همه مفاهیم از این یا آن مفهوم خاص استفاده شده است. ممکن است ذکر یک واژه یا حرکت ساده یک دست، برای تحلیل‌گر گفتمان یک گره گاه قانونی قلمداد شود و نشاتگان کثیری از خلال آن به یکدیگر وصل شوند و به چیزی در ناخودآگاه فردی یا مناسباتی در شرایط اجتماعی متصل گردد. مهم نیست که فرد سخنگو از تحلیل شما در شکفت شود، آن را انکار کند و تحلیل‌های شما را گنده‌گویی‌های بی‌ربط قلمداد کند. مهم این است که شما از سطح تحلیل آنچه در ذهن فردی جریان دارد، درمی‌گذرید و به مناسبات محیطی و پویای جاری آن اشاره می‌کنید. به نمادها و الگوهای عادت شده رفتار جمعی، مناسبات درونی شده قدرت در آن و امثالهم اشاره می‌کنید. یک نقطه قانونی ارجاع در تحلیل‌های کیفی، ارجاع مفاهیم و کنش‌های متنوع به ساختاری از مناسبات قدرت است. این همان نقطه‌ای است که تحلیل کیفی را با امر سیاسی مرتبط می‌کند و تحلیل کیفی را به تحلیل انتقادی بدل می‌کند. تحلیل انتقادی گفتمان، از این حیث از سایر الگوهای تحلیل کیفی متمایز می‌شود که تلاش می‌کند نقطه قانونی ارجاع خود را مناسبات و روابط قدرت قرار دهد. از این حیث تحلیل گفتمان به نحوی به افشاگری نزدیک می‌شود.

از تمثیل‌های فوق می‌توان تفاوت تحلیل کیفی و کمی را تشخیص داد. در تحلیل محتوا، افق کار روشن است. شما معلوم است در جست‌وجوی چه چیزی هستید، پیشاپیش هدف خود را از کار تحقیق روشن می‌کنید. اما در تحلیل کیفی همه چیز با یک ابهام شروع می‌شود و سرانجام کار می‌توان پرده از ابهامات برداشت و به درستی اظهار کرد من در این تحقیق در جست‌وجوی چه چیزی بودم و چه چیزی یافتیم.

از کجا شروع کنیم؟

برای شروع تحلیل کیفی عجله نکنید. شما باید یک دوره را که از آن با عنوان مرحله پایلوت تحقیق یاد می‌شود پشت سر بگذارید. البته هر تحقیقی نیازمند یک مرحله پایلوت است؛ اما پایلوت تحقیقات کیفی کمی متفاوت است. قرار است شما خطابه‌های دکتر شریعتی یا آیت‌الله خمینی در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب را مطالعه کنید تا ببینید در میان آن خطیبان و مخاطبان، و در فضای عمومی سال‌های منتهی به انقلاب، چه معانی قانونی جریان داشته است. باید سفری در زمان آغاز کنید.

متون را بارها و بارها بخوانید. حتی اگر نوارهای سخنرانی باقی‌مانده از آن دوران را در اختیار دارید، با صدای بلند بشنویید. پیش از شنیدن، تا جایی که ممکن است درباره رخدادهایی

آن روزگار و جناسات سخنرانی و خطابه کسب اطلاع کنید. آن‌گاه چشمان خود را ببندید و فکر کنید در یکی از این جلسات حضور یافته‌اید. هنگام شنیدن سخنرانی، به هیچ روی در مقام نقد و ارزیابی بر نیایید. نگویید نظر خطیب درباره فلان موضوع درست است یا غلط. شما فعلاً در مقام کشف‌یابید. فکر کنید یک مخاطب تسلیم‌یابید و بگذارید خطیب شما را عمیقاً تحریک کند.

شما در فضای تحریک‌شدگی جوهر محرک متن را تجربه کرده‌اید و راهی برای وصول به فضای معنایی متن یافته‌اید. حال می‌توانید خود را موضوع مظالعه ثانویه قرار دهید. از خورد پیرسید چه شد. واژه‌ها با سن چه کردند؟ این کار را بارها تکرار کنید. در ضمن این کار، متون تئوریک و نظری در زمینه تحلیل گفتمان را بخوانید. هر از چندی یکی از روش‌ها یا یکی از تکنیک‌های تحلیل را به کار ببندید و نتیجه را با تجربه عینی خود بیازمایید.

کار تحلیل کیفی، تا حدی مثل مسئولیت یک هنرمند برای ایفای یک نقش است. اگر قرار است نقش یک فقیر یا یک قاجاقچی را بازی کنید، باید توفیق پیدا کنید که عوالم این نقش را درک کنید تا بتوانید در مقام یک نقش آفرین خوب ظاهر شوید. تحلیل کیفی دقیقاً به معنای کشف ساختار یک عالم ناشناخته است. پس لازم است تا جایی که می‌توانید در عالمی که یک کلام، یک نماد و یک انگیزی رفتاری در آن موضوعیت یافته، رسوخ کنید.

ماجرای تا حدودی مثل یک شهود است. یکبار به در فضای رفت و برگشت شما میان متون و رخدادهای و مبادی تئوریک و روش‌شناختی، متوجه یک افق تازه می‌شوید. در می‌یابید که چیزی در فضای مورد مطالعه جدی‌تر از همه است و سایر امور به نحوی در حاشیه آن موضوعیت پیدا کرده‌اند. اینک شما مرحله اساسی پایلوت کار را با موفقیت به پایان رسانیده‌اید.

در این زمینه یک مثال می‌زنم. کار شما مطالعه نظم گفتار دموکراسی در دوره مشروطه است. شما همزمان در حال خواندن تئوری‌های دموکراسی، روش‌های تحلیل گفتمان، مطالعات نظری حول و حولش مفهوم گفتمان هستید و در عین حال به‌طور مرتب رخدادهای دوره مشروطه را مرور می‌کنید و متونی را از نظر می‌گذرانید. از دهها و صدها متن که خوانده‌اید جزو طرح کلیات و عباراتی کلیشه‌ای چیزی به دست نیاورده‌اید. حوصله‌تان سررفته مضطرب شده‌اید که نکند اصولاً چیزی وجود ندارد. ممکن است مسئله ذهن شما مقوله دموکراسی باشد اما مقوله دموکراسی در این متون به رغم تکرار و کثرت استعمال، فاقد محوری و جدیت باشد.

یکبار به چشمان به عبارتی می‌خورید مینی برآنکه اگر شاه و زرا را محدود کند و از فشار استبداد بکاهد، یکسال نخواهد کشید که ایران با هدایت منورالفرها، در کنار پیشرفته‌ترین کشورهای جهان خواهد نشست. شما احتمالاً حیرت می‌کنید که چگونه نویسنده تحول به این حجم و گستره را در یکسال انتظار می‌کشید. متوجه ساختار اقتدارگرایانه متن می‌شوید و اینکه چگونه متن در جوهر خود نقش متجی‌گرایانه‌ای به روشنفکران سپرده است. ضمناً درمی‌یابید که اصولاً دموکراسی جوهر متن نیست، بلکه ترقی و توسعه در محور است به‌رغم آنکه چندان به آن اشاره هم نشده است. دموکراسی در متن، به نحوی بر توسعه اقتدارگرایانه و آمرانه با هدایت روشنفکران فرنگ رفته دلالت دارد. ممکن است شما راهی به جهان متن گشوده باشید. گویا جزی در سخن دموکراسی این دوره نوعی ترقی و توسعه اقتدارگرایانه است. حال کیفی است سایر جوانب متن را بررسی کنید و محوری بودن این یافته را بیازمایید. ایناً واقعاً

دموکراسی در این دوره معنایی متفاوت با دوران ما داشته است و به جای نظم مبتنی بر آزادی فردی، دال بر نظم اقتدارگرایانه مبتنی به توسعه و ترقی است؟ اگر در جریان کار و مطالعه متون کثیر و پس از مطالعات تکنیکی این فرض اولیه ثابت شد شما به پاسخ و نتیجه نهایی رسیده‌اید. اما فراموش نکنید که، در فرایند تحلیل کیفی شما بارها و بارها، به این قبیل گمناه‌ها نزدیک می‌شوید اما در عمل آن را کنار می‌گذارید. نکته جالب توجه در این زمینه عبارت از آن است که گاه نتیجه نهایی، ترکیب پیچیده‌ای از همین گمناه‌های گوناگون است.

مرحله تکنیکی پژوهش

انگاره‌ای که به نحوی شهودی و در فرایند پیچیده رفت و برگشت میان جوابات گوناگون به دست آمده، البته یک سرمایه اولیه برای شروع مرحله تکنیکال پژوهش است؛ اما الزماً نباید اقتناع شوید که به نتیجه نهایی رسیده‌اید. با بهره‌گیری از همان سرمایه اولیه، می‌توانید به طبقه‌بندی‌های اولیه دست بزنید. احتمالاً آنچه در مرحله پایلوت به دست آورده‌اید، معیاری برای دوره‌بندی کار به دست خواهد داد. این امکان را به شما خواهد بخشید که متون را طبقه‌بندی کنید یا الگوی تیپولوژی متون را به دست بیاورید. حال زمانی است که می‌توانید مرحله تجربی تحقیق را به‌طور دقیق شروع کنید.

متون دوره نول را به دست می‌گیرید. هر کدام از متون ویژگی‌هایی از حیث ساختار، سبک ادبی، الگوی تحریکی، ساختار ادراکی و امثالهم دارند. این خصوصیات را در یک صفحه فهرست کنید. مثلاً به این نتیجه می‌رسید که متون دوازده ویژگی دارند که جالب توجه است. از میان این متون، چند متن که واجد بیشترین خصوصیات یاد شده است را انتخاب کنید. حال دیگر شما هستید و یک متن خاص.

قرار است بحث مفصل و تکنیکالی را درباره متن عرضه کنید. در عین حال، شما قرار است به یک سؤال پاسخ دهید: معنای متن کدام است یا معنای کانونی متن چیست؟ بسیار خوب، قسمت‌های معنایی متن را متمایز کنید. قسمت معنایی خیلی به یک سکانس فیلم شباهت دارد. سخنگو مثلاً قرار است در باره عدالت سخن بگوید. ابتدا از مشکلات جامعه می‌گوید. این یک قسمت معنایی است. ممکن است یک یا چندین پاراگراف متن را شامل شود. یکبار به گریزی می‌زند به سیره امام علی (ع)، این یک قسمت دیگر معنایی است. بعد از آن، خطیب شروع می‌کند درباره ضرورت قیام به عدالت در جوامع انسانی سخن می‌گوید؛ شما به یک قسمت دیگر معنایی وارد شده‌اید. یکبار به پرمی‌آشوبد و مردم را مورد شهادت قرار می‌دهد که چرا سکوت کرده‌اند. شما وارد قسمتی دیگر از شبکه معنایی متن شده‌اید.

هر یک از قسمت‌های معنایی را در یک جمله خلاصه کنید. حال یک متن ده - دوازده صفحه‌ای مثلاً در نشر قسمت معنایی و شش جمله کانونی چکیده شده است. هر یک از این جملات معنای کانونی هر قسمت است. اینک شما هستید و نشر جمله و تعیین نسبت میان این جملات. کدام یک کانونی‌اند و کدام جملات در حاشیه قرار دارند. شما با توجه به روح احکام بر متن، حکم می‌کنید که مثلاً جمله پنجم در کانون است و بقیه در حاشیه. اینک به نحوی به معنای کانونی راه برده‌ید.

اما قانع نشوید که به معنای کانونی راه برده‌اید. اینک شروع کنید به استخراج واژگان دال بر معانی ارزشی. این واژگان عمدتاً از حیث نحوی صفت‌اند. اما نه الزاماً؛ چه بسا در یک متن خاص و با توجه به آشنایی که شما با زمینه و ادبیات بحث دارید، اسمی مثل داس و چکش را واجد معانی دال بر معانی ارزشی بیابید. این واژگان را استخراج کنید و تکرار هر یک را نیز ثبت کنید. شما اینک با کنونی از واژگان روبه‌رو هستید. تکنیک‌های خاصی برای طبقه‌بندی این واژگان وجود دارد. شما واژگان را طبقه‌بندی می‌کنید و بر مبنای آنکه کدام گروه به لحاظ معنایی در کانون‌اند و از نظر کمیت: بیشتر از همه تکرار شده‌اند، به معنای کانونی متن راه می‌برید.

باز هم نباید قانع شوید. تکنیک‌های بسیار دیگری هم هست. ممکن است شما در یک متن به این نتیجه برسید که دلالت ضمنی متن و ناگفته‌ها مهم‌تر از گفته‌هاست. مفاهیم مرتب اشاره به اموری می‌کنند که در درون این متن نیستند بلکه در نسبت این متن و سخنرانی خاصی که فردی قبل از این کرده است، باید جوهر این متن را دریافت. در این صورت متن را باید در پاسخ به آن متن دیگر بخوانید و مفاهیم کانونی را در نسبت با آن کشف کنید.

به هر حال در متونی که به تکنیک‌های تحلیل گفتمان پرداخته‌اند شما با شیوه‌های مختلف دریافت معنای کانونی متن آشنا می‌شوید.

فراموش نکنید، ممکن است شما برای استخراج معنای کانونی متن، سناریوهای مختلفی پیشنهاد کنید. مثلاً بگویید از این نظر معنای کانونی "الف" است و از فلان نظر معنای کانونی "ب" است. آن‌گاه می‌توانید بحث خاصی دراندازید، در این باب که چرا متن حاوی استعدادهای معنایی فراوان است و این خود مجانی درخشان برای مطالعه عمیق متن است.

پس از پایان دادن به مطالعه متن بر مبنای تکنیک‌های مختلف و با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون، مطالعه توصیفی متن را خاتمه دهید. برحسب وقت و پرودجه و ضرورت کار، چند متن دیگر از این دوره را همین‌طور ریزه‌کاو کنید. پس از آن که به اطمینان رسیدید که کم و بیش ساختار متون این دوره را دریافته‌اید، نوبت به ذکر شواهد برای مدعیات می‌رسد. مثلاً شما در متن یک استدلال کرده‌اید که الگوی کلامی این دوره معطوف به یک غیریت‌سازی خاص است؛ شاه را به منزله غیراصلی مطرح می‌کند. اگر در مطالعه متون دیگر هم کم و بیش تصدیق‌هایی برای این نکته پیدا کردید، حال متون دیگری را مد نظر قرار دهید و شواهد دیگری هم پیدا کنید و به ادعای خود پیفزایید. مثلاً بنویسید این نکته را در فلان و فلان متن نیز ببینید. این نکته مخاطب شما را مطمئن می‌کند که ادعاهای مبتنی بر یک متن گزینش شده را به کل این دوره بسط نداده‌اید. به همین ترتیب، متون دوره‌های بعدی خود را نیز تحلیل کنید و یافته‌های هر دوره را به طور چکیده در پایان گزارش هر دوره ثبت کنید.

حال فصل توصیف شما به پایان رسیده است. یافته‌های خود را در یک فصل جداگانه با عنوان چکیده یافته‌ها، جمع‌بندی کنید. تلاش کنید عرضه یافته‌ها را در قالب یک روایت عرضه کنید. مثلاً بنویسید در دوره اول با این سه - چهار شاخص روبه‌رو شدیم این شاخص‌ها در دوره دوم به چه صور و معانی متفاوتی عرضه شدند و در دوره سوم چه تحولات تازه‌ای رخ داد. نکته مهم این فصل عبارت از آن است که اینک باید تلاش کنید معنای کانونی را از روند

تحول یافته‌ها؛ استخراج کنید. به عبارتی الگویی برای توضیح روند تحول معانی کانونی عرضه کنید.

اگر الگوی فرکلاف مد نظر شما باشد، اینک زمان آن است که معانی کانونی استخراج شده را مورد تفسیر و تبیین قرار دهید. شما در این مراحل نیز، همچنان با همان پرسش اولیه مواجهید: معنای متن و معنای کانونی آن کدام است؟ اما این بار برای پاسخ به این سؤال به خصوصیات درونی متن اکتفا نمی‌کنید. در مرحله تفسیر، می‌پرسید با توجه به مفاهیم و معانی، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها و گفتارهای پیرامونی متن چه معنایی را در خود پرورده است. در مرحله تبیین، در پاسخ به سؤال معنای متن چیست، زمینه اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را مینا می‌کنید و می‌پرسید که با توجه به نسبت متن با این رخدادهای خاص در زمینه، معنای متن کدام است.

ضرورت نظرورزی در تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان یک الگوی پژوهشی نظرورزانه است. این نکته بسیار مهمی است که اصولاً تحلیل گفتمان را از تحلیل محتوا متمایز می‌سازد. تحقیقی که مدعی بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان است اما در نهایت شما را به ذکر خصوصيات ظاهری از یک متن رسانده است؛ یک تحلیل موفق نیست. مثلاً در نهایت نشان داده است که الگوی گفتاری مولد یک هویت قومی، یک خود قومی و یک غیر معارضه‌جو با این خود ساخته است، چندان از تحلیل ظواهر متن فاصله نگرفته است. تحلیل گفتمان مدعی عمق کاوی متن است. مدعی است که در تحلیل عمق متن، به جوانبی راه برده است که از حد خودآگاه مؤلفان و مخاطبان فراتر است.

مقصود از عمق‌کاوی، تلاش برای رسیدن به همان معنای کانونی است که پیش از این از آن یاد کردیم. اینک با تحلیل ظواهر متن و گذر از فرایندهای توصیف و تفسیر و تبیین، زمان آن است که شما از معنای کانونی بپرسید. کدام معنای بنیادین است که صور و اجزای گوناگون متن را می‌توان در پرتو و نسبت با آن مورد تحلیل قرار داد.

وصول به این معنای کانونی را نظرورزی خواندیم. چرا که آنچه بنیاد یک گفتار خاص است، از حد آن فراتر می‌رود. مثلاً شما اگر در یک فضای پر آشوب فوتبال، و در یک کنسرت موسیقی و یا در یک فضای ساده و آرام کافی شاپ از یک معنای کانونی سخن گفتید، آنچه را به کف آورده‌اید، به آن فضای خاص اختصاص ندارد بلکه به نحوی قطعه‌ای از یک جامعه است و می‌تواند مولد بصیرت‌هایی عام در سطح کلان اجتماعی باشد.

برای توفیق در انجام پروژه‌های تحلیل کیفی، ضرورت دارد یک برنامه پژوهشی کلان در ذهن داشته باشید و آن را به چند طرح پژوهشی تقسیم کنید. مثلاً اگر پژوهشگری در پیشنهاد های پژوهشی که به مراکز مختلف سفارش می‌دهید، آن برنامه کلان را در ذهن داشته باشید و همواره از خود بپرسید که انجام فلان سفارش پژوهشی آیا جایگامی در برنامه کلان پژوهشی من دارد؟ اگر موفق شوید که منظومه طرح‌های مرتبط با یکدیگر را در یک فاصله زمانی به هم پیوسته انجام دهید، در نظرورزی نسبت به یافته‌های پژوهشی موفق‌ترید؛ چرا که هر کدام بعدی تازه از آنچه شما بر آن تمرکز کرده‌اید خواهند بود.

به عنوان نمونه، نگارنده خود یک برنامه پژوهشی در ذهن داشته که حول و حوش مطالعه فرهنگ سیاسی در ایران و ذهنیت جمعی پیرامون امر سیاست بوده است. در این زمینه دو پژوهش پیرامون فرهنگ عامه را به انجام رساندم؛ مطالعه ذهنیت فرهنگی در کتاب‌های کودک کانون پرورش و برنامه‌های کودک سیما. در این دو تحقیق، الگوهای اولیه‌ای از ذهنیت اجتماعی را به دست آوردم. پس از آن در پایان نامه دکتری خود عملاً وارد مطالعه ذهنیت در عرصه سیاسی شدم و با مطالعه خطابه‌های سیاسی در دوره پهلوی اول و دوم، به تولید گمانه‌هایی در حوزه گفتار سیاسی در ایران پرداختم. در کتابی که با عنوان جادوی گفتار منتشر شد، انگاره‌های همان اثر را از انقلاب تا دوم خرداد ماه سال ۷۶ ادامه دادم. در این میان، به گفتارهای سنجیده نیز پرداختم و با انجام طرحی با عنوان «نظم گفتارهای مشروعیت زده تلاش کردم نظم‌های گفتاری پیرامون نظم‌های گفتاری در کانون را شناسایی کنم. در برخی از پایان‌نامه‌هایی که عهده‌دار راهنمایی آنها هستم نیز همچنان به همان مسیر ادامه می‌دهم و برحسب تجربه دریافته‌ام که تمرکز بر یک حیطه و انجام پژوهش‌های متعدد، توان نظروری در تحلیل یافته‌های یک تحقیق کیفی را افزایش می‌دهد.